روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

پیامبر اعظم(ص): داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.

پرونده «وطن امروز» درباره فیلم زن و بچه، جدیدترین اثر سعید روستایی

ضد زن، ضد مرد، ضد انسان

میلاد جلیل‌زاده

بعد از «ابد و یک روز»، «متری شیش‌ونیم» و «برادران لیلا»، «زن و بچه» چهارمین فیلم سعید روستایی است که در هفتادوهشتمین دوره از جشنواره کن هم حضور داشت. ماجرا درباره زنی است به اسم مهناز که بیوه است و ۲ فرزند دارد؛ یک پسر ۱۳ ساله شرور و یک دختر ۸ ساله. مهناز پرستار است و در بیمارستان محل کارش با یک راننده آمبولانس به اسم حمید وارد رابطه عاطفی شده. حمید ۴۸ ساله است اما تا به حال ازدواج نکرده و برخلاف مهناز که فکر می‌کند بهتر است رابطه‌شان به همین شکل ادامه پیدا کند، اصرار دارد رسماً به خواستگاری بیاید و وارد چارچوب ازدواج شوند. آخر سر مهناز این پیشنهاد را قبول می‌کند و مجبور می‌شود برای اینکه خانواده حمید نفهمند که ۲ فرزند از ازدواج قبلی‌اش دارد، بچه‌ها را ببرد و ۲ روز در خانه پدر همسر مرحومش بگذارد اما در مراسم خواستگاری، به شکلی بی‌مقدمه و ناگهانی، اتفاقی می‌افتد که روند ماجرا را تغییر می‌دهد. پریناز ایزدیار در این فیلم نقش مهناز را بازی کرده و پیمان معادی نقش حمید را. باقی شخصیت‌ها هم همگی در نسبت با شخصیت مهناز تعریف می‌شوند. حسن پورشیرازی نقش پدربزرگ بچه‌های مهناز را بازی می‌کند و فرشته صدرعرفایی نقش مادر مهناز را. سها نیاستی که چهره نسبتاً جدیدتری به حساب می‌آید، نقش مهری، خواهر مهناز را بازی کرده و سحر گلدوست خواهر همسر سابقش را. آرشیدا درستکار و سینان محبی هم ۲ بازیگر کودک و نوجوانی هستند که نقش بچه‌های مهناز را بازی کرده‌اند.

سعید روستایی غیر از کارگردان این فیلم، نویسنده فیلمنامه هم بوده و سیدجمال ساداتیان تهیه‌کننده کار است. اما یک نکته عجیب درباره این فیلم بحث سرمایه‌گذار است که از زمان اعلام خبر حضورش در جشنواره کن، تبدیل به مسأله رسانه‌ها شد. شرکت فروش فرانسوی «گودفلز» که فیلم «زن و بچه» را در خارج از کشور پخش می‌کند، در بیانیه‌ای برای «ورایتی» نوشت این فیلم با مشارکت یک سرمایه‌گذار خصوصی فرانسوی ناشناس تأمین مالی شده است. حالا اما وقتی فیلم نمایش داده می‌شود، لوگوی چند شرکت و کمپانی از جمله خانه فیلم ایران قبل از نمایش آن می‌آید که دقیقا مشخص نیست هر کدام چه نقشی در تولید یا توزیع فیلم دارند. زن و بچه از اول مرداد ۱۴۰۴ در حدود ۳۱۰۰ سالن سینمایی روی پرده رفت و البته قبل از آن هم بلیت‌هایش پیش‌فروش خوبی داشت؛ هرچند پس از چند روز فروش آن منحنی افت را نشان داد. این فیلم نتوانست نظر منتقدان خارجی را به خود جلب کند و از همین ناحیه در فروش خارجی‌اش صدمه خواهد دید. یکی از پدیده‌هایی که سینمای ایران در ۱۰ سال اخیر با آن مواجه شده، مربوط به فیلم‌هایی می‌شود که قرار است در داخل کشور نمایش داده شوند و سوژه کنجکاوی خیلی‌ها شده‌اند؛ اما قبل از مخاطبان داخلی، تعدادی از مخاطبان خارجی آنها را دیده‌اند و درباره‌شان نوشته یا حرف زده‌اند. قضیه به این برمی‌گردد که از جایی به بعد، بعضی فیلم‌های ایرانی قبل از حضور در جشنواره‌های داخلی، در جشنواره‌های خارجی رونمایی شده‌اند. چهارمین فیلم سعید روستایی هم که در هفتادوهشتمین دوره از فستیوال کن از آن رونمایی شد، همین سرنوشت را پیدا کرد و برای همین اگرچه بعد از اکران داخلی‌اش نقدهای پراکنده‌ای در رسانه‌های مختلف ایران برایش نوشته شد اما در جدول رتبه‌بندی منتقدان فارسی‌زبان نرفت، با فیلم‌های ایرانی دیگر در یک ظرف یکسان برای مقایسه قرار نگرفت و به طور کل شکل یک میهمان افتخاری را برای منتقدان سینمای ایران پیدا کرد. اما به هر حال حضور در کن باعث شده بود منتقدان خارجی هم درباره این فیلم بنویسند و هم در جدول‌های مختلف با فیلم‌های دیگر مقایسه‌اش کنند و به آن ستاره بدهند. البته آن فضای بویژه کن، خیلی به نفع فیلم سعید روستایی رقم نخورد.

رابی کالین و تیم روبی از تلگراف، تنها منتقدانی بودند که به فیلم «زن و بچه»، ۴ ستاره کامل دادند و پیتر بردشاو از گاردین هم از پنج ستاره، ۳ ستاره به این فیلم داد. او هرچند در نقدش مایه‌های سیاسی فیلم را دوست داشت و تمرکز قصه روی نابرابری‌های جنسیتی در ایران را تحسین کرد اما درباره فیلمنامه نوشت بعضی جنبه‌های داستان گیج‌کننده است.

منتقدان مجله‌های سینمایی پوزیتیف فرانسه و دیزایت آلمان و روزنامه‌های گاردین انگلیس و لوموند فرانسه هم با دادن ۲ ستاره به این فیلم، اندکی از باقی نویسنده‌ها با آن مهربان‌تر بودند.

اما منتقدان اسکرین‌دیلی اساساً «زن و بچه» را دوست نداشتند و به آن لقب «سریال آبکی» دادند و نهایتاً آن را با امتیاز ۱,۹ در آخرین رتبه جدول نظرات‌شان گذاشتند. سوفی مانکس کافمن در ایندی‌وایر هم همین لقب را به فیلم داد. در کنار اینها منتقدان وبگاه روسی-انگلیسی مدوزا، فیلفان مصر، بانکوک‌پست و اسکرین‌اینترنشنال هم نمره یک ستاره را به فیلم دادند. با این همه اگر به وبگاه جمع‌آوری نقد راتن‌تومیتوز مراجعه کنیم، ۷۵ درصد نقدها مثبت هستند. البته ماجرا این است که برای این فیلم در این وبگاه فقط ۲۰ نقد نسبتا موافق جمع‌آوری شده و به باقی نقدهایی که به آنها اشاره شد، ارجاع داده نشده است.

■ برزخ ذهنی سعید روستایی

«زن و بچه» فیلمی نیست که هیچ منتقدی بدون توسل به فیگور شاذگویی بتواند صددرصد از آن دفاع کند. فیلم روستایی برخلاف بعضی آثار قبلی او مثل «ابد و یک روز» یا «متری شیش‌ونیم» یا حتی لااقل بعضی از صحنه‌های ابتدایی «برادران لیلا»، به لحاظ فنی، چه در فیلمنامه و چه کارگردانی، ضعف‌های ساختاری فاحشی دارد که می‌تواند به وضوح کار مخالفان سیاسی و اجتماعی این فیلمساز را راحت کند. چه کادویی بهتر از یک فیلم ضعیف از فیلمسازی آن طرفی، برای مخالفان این طرفی‌اش؟ بله! این‌طور می‌شود ژست بی‌طرفی گرفت و صرفاً با حمله به ضعف‌های ساختاری و فنی و زیبایی‌شناختی اثر، لگد آخر را به حریفی که بر زمین افتاده زد. این اما آیا تمام چیزی است که درباره فیلمی مثل «زن و بچه» می‌توان گفت؟ زن و بچه به لحاظ فنی ضعیف است؟ بله و سالانه ده‌ها فیلم کمدی و اجتماعی یا حتی ارگانی دیگر هم در سینمای ایران اکران می‌شوند که به همین اندازه ضعف دارند. آیا زن و بچه را باید تنها از همین زاویه دید و با یک نمره منفی فنی آن را از دستور کار خارج کرد؟ قبل از ما منتقدان نشریه‌های مختلف سینمایی در فستیوال کن این کار را کرده‌اند و دیگر اصرار بیهوده برای اثبات نکته‌ای بدیهی که قبلا به اثبات رسیده، چه فایده‌ای دارد؟ نکته اصلی‌تر درباره «زن و بچه» به جهان فیلم و جهان‌بینی فیلمسازش برمی‌گردد که تمام ضعف‌های فنی فیلم هم از همان برخاسته است. یکی از منتقدان خارجی که اتفاقاً مطابق کلیشه‌های سیاسی غربی‌ها، نیت کارگردان در نمایش مردسالاری جامعه ایران را ستوده است، می‌گوید با این حال این فیلم نمی‌تواند با باقی مردم جهان زبان فرهنگی مشترکی پیدا کند و به همین دلیل فاقد تاثیرگذاری لازم است. او فکر کرده این فیلم زیادی طبق دستور زبان فرهنگی مردم ایران روایت شده و باقی مردم دنیا با آن تماس برقرار نمی‌کنند اما در واقع زبان این فیلم را ایرانی‌ها هم نمی‌فهمند، بیان این فیلم برای ایرانی‌ها هم غریب و نامأنوس و ناملموس است، جهان این فیلم در ایران هم نیست، اتفاقات فیلم، قالب شخصیتی تک‌تک پرسوناها، نوع مواجهه افراد با تک‌تک رویدادها و حتی شغل آدم‌ها و لوکیشن محل زندگی‌شان، هیچ کدام در جهان واقعی به این شکل و با این ترکیب وجود خارجی ندارند. البته نکته ظریف قضیه اینجاست که خیلی‌های‌شان از نظر منطق علمی می‌توانند وجود داشته باشند اما در واقع با این شکل و با این ترکیب وجود ندارند. «زن و بچه» نزدیک‌ترین فیلم سعید روستایی به خود اوست و اتفاقاً از همین ناحیه صدمه خورده است. فیلم، به‌شدت ذهنی است و بر عینیتی بیرون از ذهن فیلمسازش در جهان واقعی دلالت نمی‌کند. یعنی این جهان عجیب و غریب در واقعیت وجود ندارد و ساخته ذهن فیلمساز است. حمید بعد از کلی اصرار، مهناز را راضی می‌کند که به خواستگاری‌اش بیاید. در مراسم خواستگاری، خواهر مهناز که از او ۱۵ سال کوچک‌تر است، برای چشیدن اندازه شیرینی شربت‌ها، از یکی‌شان مقداری می‌نوشد و جای رژ لب او روی لیوان باقی می‌ماند. ادامه تمام ماجرا به همین لحظه که جای رژ لب روی لیوان باقی ماند برمی‌گردد و اگر این اتفاق نمی‌افتاد، کل قصه روی هوا می‌رفت. یعنی مهری باید حواسش به این نباشد که جای رژ لب او روی لیوان می‌ماند و همان لیوان را روی سینی به وسط مجلس ببرد و هیچ‌کس شربت نخواهد و حتی نگاهی به شربت‌ها نیندازد به جز حمید و حمید هم با دیدن جای این رژ لب در لحظه تصمیم بگیرد از خواهر بزرگ‌تر صرف‌نظر کند و سراغ ازدواج با خواهر کوچک‌تر برود. او همان لیوان را برمی‌دارد و بر همان جایی که جای رژ روی آن مانده لب می‌گذارد و می‌نوشد و مثل کفتارها به مهری چشم می‌دوزد. این صحنه چقدر طبیعی است؟ حتی آدم‌های ناجور و هوس‌باز و نامرد هم بدون نقشه قبلی، در جا نمی‌توانند تصمیم به چنین رفتاری بگیرند و اساسا ریسک چنین رفتاری معقول نیست. اینکه مادر مهناز و مهری با این تصمیم حمید کنار بیاید و مهری با حمید وارد رابطه شود و قبل از عروسی باردار شود هم همگی همان‌قدر عجیب و غریب هستند که در جهان واقعی رخ دادن همگی‌شان و حتی اختلال ایجاد نشدن در روند وقوع یک کدام‌شان منطقی نیست. سعید روستایی اینها را در ذهن خودش بافته نه اینکه از جهان واقعی گرفته باشد و در ذهنش آنها را مطابق با یک فرم هنری پرداخت کرده باشد. مشکل ساختاری در جایی ایجاد می‌شود که برای این فرم کاملا ذهنی یک فیگور عینی یا اصطلاحا رئالیستی انتخاب شود. فرم‌های ذهنی معمولا در قالب فیگورهایی مثل سمبولیسم، فانتزی یا سورئالیسم راحت‌تر جا می‌گیرند اما اگر چیزی غیرواقعی را قرار باشد در قالب واقعیت روزمره نمایش بدهند، این عدم تطابق، خودش را به شکل فاحشی نشان خواهد داد. واقعیت با امکان ریاضی‌وار وقوع رویدادها متفاوت است. از نظر علمی اینکه یک نفر ۲۰۰ سال عمر کند منطقی نیست و چنین چیزی را به همین دلیل نمی‌توان در یک فیلم واقع‌گرا نمایش داد اما ممکن است از نظر علمی این امکان قابل رد نباشد که مثلاً یک روانشناس یا تراپیست، یعنی کسی که احتمال سالم بودنش از لحاظ روانی خیلی بیشتر از ناسالم بودن است، فرزندانش را دانه دانه بکشد و گوشت آنها را در یکی- دو هفته بخورد. با این‌حال در عالم واقع اگر چنین اتفاقی بیفتد، همه شوکه می‌شوند. اگر همسر این فرد از کارش مطلع باشد و با او مخالفتی نکند و حتی هم‌سفره‌اش شود، باز هم از نظر علمی هیچ قاعده‌ای به هم نخورده اما باور قضیه سخت‌تر می‌شود. اگر تمام فامیل و دوستان این زن و شوهر از قضیه مطلع باشند و خیلی طبیعی با موضوع برخورد کنند، باز هم از نظر علمی هیچ قاعده‌ای نقض نشده اما عملاً دیگر کسی این داستان را باور نمی‌کند. این داستانی است که در ذهن یک نویسنده می‌تواند شکل بگیرد اما در عالم واقع نمی‌تواند رخ بدهد و فقط از رهگذر جدایی آن ذهن از عینیت جهان قابل پدید آمدن بوده است. اگر این داستان در فرم سمبولیستی روایت شود، ممکن است عده‌ای با آن کنار بیایند اما اگر با فرم رئالیستی یا همان واقع‌گرا ارائه شود، داد همه را درمی‌آورد. حالا داستان سعید روستایی نه به اندازه داستان تخیلی آن تراپیست که در این متن برای شاهد مثال آوردن خلق شد اما به اندازه خودش عجیب و ذهنی است و در عین حال به عنوان داستانی واقع‌گرا به مخاطب ارائه می‌شود. این اساساً ذهنیت سعید روستایی است که مشکل دارد وگرنه با برشمردن ایرادهای منطقی فیلمنامه و باگ‌های فنی کارگردانی، نقد رو به جلویی انجام نشده است. این پسر سیاسی نیست و درگیر ذهن خودش است اما پیچ و تاب کلاف ذهنی خودش را با مقداری بزک سیاسی و دوخت و دوز وصله‌های اجتماعی به عنوان چیزهایی سیاسی و اجتماعی عرضه می‌کند. او اتفاقات به ظاهر عادی را نمی‌بیند تا از ظاهر عادی‌شان فراتر برود و به عمق و به کنه مسائل ورود کند، بلکه برعکس فقط عجیب‌ترین چیزها توجهش را جلب می‌کنند یا به تعبیر بهتر، حواسش را پرت می‌کنند. هر فیلمسازی که هم می‌خواهد روایت‌های واقع‌گرا داشته باشد و هم دوست دارد هیجان‌انگیز فیلم بسازد، باید مراقب باشد که وسوسه غلتیدن در دام اگزوتیسم او را به بیراهه نبرد. شیفتگی نسبت به چیزهای عجیب و غریب راوی را به جای معطوف شدن نگاهش به عمق پدیده‌ها، سوق می‌دهد به سمت گلچین کردن غرایب و حتی کار به جایی می‌رسد که او ممکن‌الوجودهای علمی را با چیزهایی که در عمل وجود دارند اشتباه بگیرد. در دنیای فیلم «زن و بچه» حتی یک آدم با شرف و باوجدان نیست و همه به شکلی عجیب بی‌شرف‌اند. در دنیای واقعی اما در کنار آدم‌های بد، آدم‌های خوب و حتی آدم‌های خیلی خوب هم وجود دارند و در روند اتفاقات دنیا تأثیر می‌گذارند. در جهانی که سعید روستایی ترسیم می‌کند، شکستن هیچ قبحی نابخشودنی نیست اما در دنیای واقعی آدم‌ها گاهی بابت یک اشتباه کاملا طرد می‌شوند. سعید روستایی فیلمی به‌شدت ضد زن ساخته که در عین حال ضد مرد هم هست. فیلم، ضد مادر و ضد پدر و ضد خواهر و ضد برادر ساخته و همه اینها سر جمع می‌دهد فیلمی ضد انسان. او انگار از بشر متنفر است یا لااقل تصورش از بشر چیزی است که ما از آن متنفریم. روستایی بلد نیست خیر و شر بسازد، بلکه فقط میان‌مایگی حقیر را می‌سازد و برای همین با اینکه فستیوالی از عجایب را در روایتش برپا کرده، نفس فیلمش بالا نمی‌آید. هر چقدر که این فیلمساز مشهورتر شد و کمتر مجبور بود به چارچوب‌های تهیه‌کنندگان تن بدهد و بیشتر به خود خودش نزدیک شد، فیلم‌هایش ذهنی‌تر شده و بدتر شدند. چیزی که از اینجای کار به بعد می‌تواند به او کمک کند، آشنایی با جهان واقعی و شناختن موجودی به نام انسان است.

چرا «زن و بچه» فیلم خوبی نیست

از نوید تا علیار؛ حکایت یک پسر فت

مهران زارعیان

«زن و بچه» به‌رغم داشتن قوت‌هایی در نقش‌آفرینی‌ها (بویژه پریناز ایزدیار)، بازنمایی تصویری زنده و ملموس از مناسبات زیستن امروز در کلان‌شهرها - البته صرفاً تا نیمه اول فیلم- و همچنین حجمی از التهاب و کشمکش که البته این نیز از جایی به بعد دچار زوال می‌شود، ابداً فیلم خوبی نیست. دلیل خوب نبودنش را ولی به نظرم باید خارج از سینما جست. نمی‌دانم این چه مرضی است که به جان سینمای موسوم به اجتماعی این روزهای ما آمده؛ تا این حد درآوردن حرص مخاطب و گسست از ارزش‌هایی جهان‌شمول مثل منطق، نجابت، انصاف و چیزهایی از این دست، تبدیل به نوعی مُد و رویه غالب در آن شد. حافظه ما دورانی را به یاد دارد که فیلمسازان مهمی مثل اصغر فرهادی و رخشان بنی‌اعتماد فیلم‌هایی می‌ساختند که شخصیت‌های قابل فهم و دوست‌داشتنی در موقعیت‌های شدیداً بغرنج و تراژیک گرفتار می‌شدند و با این وجود تمام تلاش خود را برای اخلاق‌مداری انجام می‌دادند. در این میان حتی اگر اشاراتی هم به شرایط سیاسی و اجتماعی نابسامان کشور وجود داشت، موافق و مخالف در یک کانسپت متمدنانه وارد دیالوگ له یا علیه نگاه فیلمساز می‌شدند. «زیبا صدایم کن» رسول صدرعاملی یک مصداق بارز از این جنس سینمای اجتماعی است که متاسفانه استثناست در این وضعیت هیستریک و مضحک فیلم‌های متأخر اجتماعی. در امتداد وضعیت پر از خشم و نفرتی که در پی تحولات پساآبان ۹۸ و بویژه وقایع ۱۴۰۱ پیش آمد اما به نظر می‌رسد در سینمای ایران شاهد نوعی فوران بلاهت و بی‌انصافی هستیم که در کمال تعجب، قصه‌هایی خلق می‌کند که نقض غرض پررنگی دارند و چیزی را که عقل خودبسنده ضدارزش تلقی می‌کند به عنوان ارزش نشان می‌دهند. خشونت، بی‌ادبی، نگاه جنسی به زنان، هتک حرمت والدین، بی‌مسؤولیتی، ترکِ وفاداری و چیزهایی از این دست در این فیلم‌ها نه به عنوان یک واقعیت نامطلوب، بلکه در قالب کنش قهرمانانه و ارزشمند به مخاطب قالب می‌شود! فیلم‌هایی مثل «برادران لیلا»، «دانه انجیر معابد»، «کیک محبوب من»، «رها»، به صورت عاقلانه‌تر و قابل دفاع‌تر «پیر پسر» و اکنون غیرقابل تحملش «زن و بچه»، همگی در این راستا قابل بازخوانی هستند. مقایسه «ابد و یک روز» که محصول همین فیلمساز اما در دوران پیش از تنش‌های سیاسی جدی سال‌های اخیر بود با «زن و بچه»، شاید نقطه عزیمت خوبی برای بحث باشد. در «ابد و یک روز» یک پسر نجیب، درس‌خوان و دوست‌داشتنی به نام نوید داشتیم که به‌رغم ناملایمات زندگی خانواده‌اش، پشتوانه اخلاق و کورسوی امیدی بود که فیلم به ما نشان می‌داد و حال‌مان را خوب می‌کرد. در «زن و بچه» اما تمام مبنای درام بر پایه مرگ شبیه به خودکشی یک پسر از همه جهت ناهنجار و گستاخ شکل می‌گیرد که فیلم اصرار دارد تمام بار عاطفی‌اش را از ساختن تصویری مظلوم و دوست‌داشتنی از او و مادر خودخواه و بی‌مسؤولیتش تامین کند و به دست این مادر، از کوهی از «آدم بد»های نمادین در جریان مرگ ناخواسته پسر بچه انتقام بگیرد، در حالی که عقل سلیم در سرتاسر فیلم متوجه نمی‌شود در این موقعیت محوری که فیلمساز ترسیم کرده، چرا ما باید برای چنین مادری دل بسوزانیم و چرا باید از آدم بدهایی که او آنها را بی‌دلیل مقصر می‌داند، بدمان بیاید و چرا باید از چنین فیلمی، با موضع به ظاهر فمینیستی اما در عمل ضد زن فیلمساز همدلی به خرج دهیم؟ حتی نام فیلم نیز برخلاف ارزش‌هایی است که می‌خواهد ترویج دهد. ظاهراً در هر فیلم از جریان سینمایی مذکور قرار است یک نمادپردازی نچسب بین آدم بدها (که معمولاً پدر هستند) و ساختار سیاسی ایران برقرار شود و بامزگی این فیلم‌ها اینجاست که اتفاقاً ناخواسته از ساختار سیاسی ایران حمایت می‌کنند، زیرا آنقدر نفرتی که نسبت به پدران به خرج می‌دهند الصاقی، پس‌زننده و غیرضروری است که نمی‌توان حس مثبتی به انتقام به تصویر کشیده شده در این فیلم‌ها پیدا کرد.

دیالوگ‌های تکراری، صحنه‌های دور از واقعیت

سقوط «زن و بچه» به چاه مضمون‌زدگی

آراز مطلب‌زاده

«زن و بچه»، تازه‌ترین اثر سعید روستایی، در ادامه ۳ اثر پیشین او - «ابد و یک روز»، «متری شیش‌ونیم» و «برادران لیلا» - به طرز واضحی از ضعف‌های بنیادین در روایت و شخصیت‌پردازی رنج می‌برد. روستایی که در اجرا غالبا عملکرد موفق و شسته و رفته‌ای دارد، همواره از جمله این بار در باتلاق مضمون‌زدگی گرفتار شده و از خلق داستان منسجم و شخصیت‌های زنده بازمانده است. «زن و بچه» فاقد عمق دراماتیک و انسجام نسبی روایی است که پیش‌نیاز هر درام به شمار می‌رود. به یک معنا فیلم عمیقا غرق در مضمون است به گونه‌ای که اصول اولیه شخصیت‌پردازی قربانی شده‌اند.

مهناز (پریناز ایزدیار) که ظاهراً قرار است نماینده زن ایرانی امروز باشد، نه شخصیتی چندلایه، بلکه ماکتی تک‌بعدی است؛ فاقد هرگونه پیچیدگی روان‌شناختی یا انگیزه‌های قابل فهم. دیگر شخصیت‌ها، از مادر و علیار تا حمید نیز به همین سرنوشت دچارند: آنها نه انسان‌هایی واقعی، بلکه ابزاری برای انتقال مضمون از پیش موجود فیلمساز هستند.

این ناتوانی در خلق کاراکترهای باورپذیر، مخاطب را از همدلی با آنها محروم می‌کند و تجربه تماشای فیلم را به امری سرد و بی‌ثمر بدل می‌سازد. فیلم در تلاش است به موضوعات متعددی اشاره کند: حقوق زنان، مظلومیت زن در جامعه ایرانی، ساختارهای مردسالار، یا شاید چالش‌های خانوادگی اما این پراکندگی مضمونی، بدون تمرکز و عمق، به ارجاعاتی سطحی و بی‌حاصل منجر شده است.

روستایی گویی فهرستی از مسائل اجتماعی را پیش روی خود گذاشته و کوشیده همه را در یک فیلم دوساعته بگنجاند، بی‌آنکه حتی یکی را به‌درستی کالبدشکافی کند. نتیجه، فیلمی است که نه نقد اجتماعی ارائه می‌دهد، نه داستان‌گویی مؤثری دارد و نه حتی مخاطب را به تأمل وامی‌دارد. ضعف در خلق موقعیت‌های دراماتیک، این ناکامی را تشدید می‌کند. صحنه‌ها و دیالوگ‌ها اغلب تکراری و آزاردهنده و دور از واقعیتند، گویی از زبان فیلمساز به فیلم تحمیل شده‌اند.

تعاملات میان شخصیت‌ها، بویژه در لحظات بحرانی، فاقد ظرافت و اصالتی است که بتواند مخاطب را به دنیای فیلم بکشاند.

این فقدان باورپذیری، همراه با بازنمایی کلیشه‌ای و گاه توهین‌آمیز از زنان - که گویی همگی به یک اندازه ناتوان، احمق، شکننده و غیرمنطقی‌اند - فیلم را به اثری نه‌تنها ناکارآمد، بلکه گمراه‌کننده بدل کرده است. بازیگران نیز با وجود تلاش برای نجات نقش‌های‌شان، در چارچوب فیلمنامه‌ای ضعیف گرفتار شده‌اند و نمی‌توانند معجزه‌ای کنند. با صراحت می‌توان اذعان کرد «زن و بچه» شکست تلخی برای سعید روستایی است.

فیلمساز در زمانه سیاست‌زده امروز ایران، سرگردان میان محدودیت‌ها و فشارها، حداقل توانمندی هنری خود را از دسته داده و نه‌تنها از ارائه نقدی اجتماعی عاجز مانده، بلکه به یک بازنمایی سطحی و گاه تحقیرآمیز از زنان ایرانی رسیده است. مخاطب در پایان، نه با تأمل یا همدلی، بلکه با حسی از سرخوردگی و سردرگمی سالن را ترک می‌کند. «زن و بچه» را می‌توان هشداری دانست به فیلمسازان که صرفا با اتکا بر مضمون، شعار و سروصدا نمی‌توان قصه‌ای روایت کرد که عمری بیش از چند ماه اکران داشته باشد.

به عبارت دیگران

گوشه‌ای از بیکران ثواب زیارت سیدالشهدا(ع)

گردآورنده: تقی دژاکام

امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهماالسلام چه فضل و ثوابی است، حتماً از شوق و ذوق قالب تهی می‌کردند و به خاطر حسرت‌ها، نفس‌های‌شان به شماره می‌افتاد و قطع می‌شد.

راوی می‌گوید: عرض کردم در زیارت آن حضرت چه اجر و ثوابی است؟

حضرت فرمودند: کسی که از روی شوق و ذوق به زیارت آن حضرت رود، خداوند متعال هزار حج و هزار عمره قبول‌شده برایش می‌نویسد و اجر و ثواب هزار شهید از شهدای بدر و اجر هزار روزه‌دار و ثواب هزار صدقه قبول‌شده و ثواب آزاد کردن هزار بنده که در راه خدا آزاد شده باشند، برایش منظور می‌شود و پیوسته در طول ایام سال، از هر آفتی که کمترین آن شیطان باشد محفوظ می‌ماند و خداوند متعال، فرشته کریمی را بر او موکل کرده که وی را از جلو و پشت سر و راست و چپ و بالا و زیر قدم، نگهدارش باشد و اگر در اثنای سال فوت کرد، فرشتگان رحمت الهی بر سرش حاضر می‌شوند و او را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند و برایش استغفار و طلب آمرزش می‌کنند و تا قبرش مشایعتش می‌کنند و به مقدار طول شعاع چشم، در قبرش وسعت و گشایش ایجاد می‌کنند و از فشار قبر در امانش قرار می‌دهند و از خوف و ترس از ۲ فرشته منکر و نکیر برحذرش می‌دارند و برایش دری به بهشت می‌گشایند و کتابش را به دست راستش می‌دهند و در روز قیامت، نوری به وی اعطا می‌شود که بین مغرب و مشرق از پرتو آن روشن می‌شود و منادی ندا می‌کند: این کسی است که از روی شوق و ذوق، حضرت امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرده است.

پس از این ندا، احدی در قیامت باقی نمی‌ماند مگر آنکه تمنا و آرزو می‌کند که کاش از زوار حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌بود.

ابن قولویه قمی / کامل‌الزیارات
سیدمحمدجواد ذهنی تهرانی
انتشارات پیام حق- صفحات ۴۶۷ و ۴۶۸

****

نعش شیخ فضل‌الله علامت استیلای غرب‌زدگی

اینکه پیشوای روحانی طرفدار «مشروطه» در نهضت مشروطیّت بالای دار رفت، خود نشانه‌ای از این عقب‌نشینی بود. و من با دکتر «تندر کیا» موافقم که نوشت: «شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف «مشروطه» – که خود در اوایل امر مدافعش بود – بلکه به عنوان مدافع «مشروعه» باید بالای دار برود». و من می‌افزایم: و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی. به همین علت بود که در کشتن آن شهید، همه به انتظار فتوای نجف نشستند. آن هم در زمانی که پیشوای فکری روشنفکران غرب‌زده ما ملکم‌خان مسیحی بود و طالبوف سوسیال‌دموکرات قفقازی! و به هر صورت از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دویست سال کشمکش، بر بام سرای مملکت افراشته شد.

و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم؛ در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعات‌مان و خطرناک‌تر از همه در فرهنگ‌مان. فرنگی‌مآب می‌پروریم و فرنگ‌مآب راه‌حل هر مشکلی را می‌جوییم.

جلال آل‌احمد / در خدمت و خیانت روشنفکران
انتشارات به سخن- صفحه ۱۴۵

****

انگیزه اصلی آمریکا!

انگیزه‌های آمریکا از نابودی عراق بر آنهایی که با مکانیسم این نظام آشنا هستند، پوشیده نیست. نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در روزنامه نیویورک‌تایمز مورخه ۷ ژانویه ۱۹۹۱ چنین می‌نویسد: «ما به خاطر دفاع از دموکراسی به کویت نرفته‌ایم، چون نه در کویت و نه در کشورهای منطقه دموکراسی وجود ندارد. ما برای سرکوبی یک دیکتاتور به کویت نرفته‌ایم چون در این صورت باید به سوریه هم اعلان جنگ می‌دادیم. ما برای دفاع از تساوی بین‌المللی هم به کویت نرفته‌ایم؛ ما به این دلیل به آنجا رفته‌ایم که به هیچ‌کس اجازه ندهیم به منافع حیاتی ما لطمه بزند».

روژه گارودی / آمریکاستیزی چرا؟
جعفر یاره
کانون اندیشه جوان- صفحه ۵۹

****

مردم تروآ چگونه فریب خوردند؟

مردم تروآ فریب خوردند و رخنه‌ای در باروی شهر خود باز کردند. و آن اسب را چون غنیمتی جنگی و نشانه پیروزی از آن رخنه به شهر خود بردند. شب دیگر هنگامی که مردم تروآ برای آزادی شهر خود جشن گرفته بودند، پهلوانان یونانی سلاح به دست از شکم آن اسب بیرون آمدند. لشکریان یونانی هم که در پشت جزیره «تندوس» پنهان شده بودند، آمدند و از کشتی پیاده شدند و از همان رخنه به شهر اندر آمدند. مردم تروآ که بدین‌سان فریب خورده بودند نتوانستند خود را پناه دهند. شهر را سوختند و تاراج کردند و مردم را کشتند و...

هومر / ایلیاد و ادیسه
سعیدنفیسی
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی- صفحه ۲۴